

کارشناسان تجربی: تجربه Nour از زندگی و تحصیل در انگلستان

مصاحبه ما با Nour را بخوانید. او درباره تجربه آمدنش به انگلستان در 16 سالگی و یادگیری نحوه پیمودن سیستم تحصیلی انگلستان می‌گوید.

ما مصاحبه خود را با Nour آغاز کردیم، دانش‌آموزی که همراه خانواده‌اش در انگلستان اسکان مجدد داده شد. Nour در مصاحبه‌اش با ما از تجربه آمدن به انگلستان کمی قبل از اولین قرنطینه کووید-19، تفاوت‌های نظام آموزشی انگلستان در مقایسه با خاورمیانه، و آرمان‌های آینده‌اش می‌گوید. مصاحبه ما با او را در زیر بخوانید تا درباره دو سال اول او در اینجا بیشتر بدانید!

زمانی که ابتدا بیش از دو سال پیش به انگلستان آمدی 16 ساله بودی. همان اول که فهمیدی قرار است در اینجا اسکان مجدد داده شوی چه احساسی داشتی؟

وقتی والدینم از آژانس پناهندگی سازمان ملل تماس تلفنی دریافت کردند، من خواب بودم؛ آنها گفتند خانواده ما برای اسکان مجدد انتخاب شده است. ساعت 9 صبح بود و من آن روز امتحان ریاضی داشتم. پدرم به اتاقم آمد تا من را بیدار کند. او گفت: «زودباش، بیدار شو! داریم به انگلستان می‌رویم!»

فکر کردم شوخی می‌کند. فکر کردم چون می‌خواهد بلند شوم تا به امتحان ریاضی دیر نرسم چنین چیزی می‌گوید، ولی معلوم شد که راست می‌گوید! به محض اینکه فهمیدم راست می‌گوید، به او گفتم «چند وقت دیگر می‌توانیم برویم؟» من بسیار هیجان‌زده بودم. خویشاوندانم در آمریکا اسکان مجدد گرفته بودند و من نیز می‌خواستم تحصیلاتم را تکمیل کنم، بنابراین خیلی خوشحال بودم!

من ترس یا نگرانی بزرگی درباره آمدن به انگلستان نداشتم، اما اینکه دوستانم را در سوریه و اردن ترک کنم و به یک کشور جدید دور دست بروم، احساس عجیبی بود. ترک کردن آنها سخت‌ترین کار بود. به همین دلیل، عواطفم درگیر بود.

زمانی که اولین بار سوریه را ترک کردیم هنوز کم‌سن و سال بودم - در سنی نبودم که به چیزی واقعا وابسته شوم. اما وقتی که اردن را ترک کردم، خانواده و دوستانم را ترک می‌کردم، و برای همین سخت بود. خوشبختانه من هنوز با دوستانم در سوریه و اردن در تماس هستم و توانستم با معلم نیز در تماس باشم!

زمانی که به انگلستان آمدم، درباره یادگیری زبان و ادامه تحصیلاتم بسیار هیجان‌زده بودم. همین‌طور، واقعا امیدوار بودم روزی در آینده قادر باشم عموزاده‌هایم را که در آمریکا زندگی می‌کنند ببینم. برایم فرقی نمی‌کند که آنها به انگلستان بیایند یا من به آمریکا بروم. فقط می‌خواهم آنها را ببینم!

قبل از اینکه به اینجا نقل مکان کنید چقدر درباره انگلستان می‌دانستید؟

اطلاع خاص زیادی درباره این کشور نداشتم. ضمناً، واقعیت این بود که خوب انگلیسی صحبت نمی‌کردم. وقتی در اردن بودم، معلم کمی به ما انگلیسی در سطح پایه درس داد - اعداد، روزهای هفته - از همین چیزها. اما کل چیزی که بلد بودم همان بود، بنابراین هنگامی که به اینجا آمدم، به این فکر کردم که این زبان را از صفر بیاموزم.

همچنین، زمانی که ما انگلیسی را در اردن یاد می‌گرفتیم، ترکیبی از انگلیسی آمریکایی و انگلیسی بریتانیایی بود، بنابراین وقتی برخی کلمات را در انگلستان استفاده می‌کردم، مردم می‌گفتند «نه، آن کلمه آمریکایی است!»

طبق آنچه از سایر افرادی که اسکان مجدد گرفته بودند شنیدیم، می‌دانستم که موانع زبانی اسکان را در ابتدا مشکل می‌سازد، اما به مرور زمان آسان‌تر خواهد شد. و این‌طور هم شد. در ابتدا مشکل بود، اما اکنون حس می‌کنم بخشی از جامعه محلی اینجا هستم.

مدرسه در انگلستان در مقایسه با مدرسه اردن چگونه است؟

مدارس در انگلستان و اردن کاملاً متفاوت هستند. اول از همه، مسئله زبان است. در اردن ما همه چیز را به عربی مطالعه می‌کردیم. در اینجا ما همه چیز را به انگلیسی مطالعه می‌کنیم. برخی از موضوعات درسی بیش از بقیه در بین این دو کشور تفاوت دارد. برای مثال، من واقعاً به تاریخ علاقه دارم. در اردن، ما درباره تاریخ اردن و کشورهای عربی آموختیم. اما اینجا در انگلستان، شما درباره عناوین کاملاً متفاوتی می‌آموزید. تصمیم گرفتم در اینجا درس تاریخ برندارم، زیرا از آنچه قبلاً آموخته بودم خیلی تفاوت داشت. آموختن این همه محتوای جدید واقعاً خیلی زیاد طول می‌کشید. اما زمانی که نوبت به علوم و ریاضی می‌رسد، شباهت خیلی بیشتری دارد – فقط زبان است که تفاوت دارد. بنابراین، تمرکز بر علوم و ریاضی برایم آسان‌تر است، زیرا قابل انتقال‌تر است.

سبک آموزش نیز در اینجا خیلی تفاوت دارد. برای مثال، در مدارس کشورهای عربی و در اردن، دانش‌آموزان به‌طور معمول در یک کلاس درس می‌مانند و سپس معلم‌های مختلف به کلاس می‌آیند، اما اینجا برعکس است. تفاوت دیگر این است که وقتی امتحانی دارید، در اینجا یک هفته تا دو هفته برای آماده شدن به شما وقت می‌دهند، اما در اردن فقط چند روز وقت دارید. علاوه بر این، در اردن مدرسه‌ام فقط پسرانه بود، اما در اینجا مدرسه من مختلط است.

همچنین، در اینجا هنگامی که می‌خواهید موضوعات درسی را برای مطالعه انتخاب کنید، انتخاب بیشتری دارید. می‌توانید موضوعاتی را انتخاب کنید که شما را به رشته تحصیلی موردنظرتان در دانشگاه هدایت خواهد کرد. در حالی که در اکثر کشورهای عربی شما معمولاً دو راه پیش رو دارید: ریاضی و فیزیک، یا ادبیات. سپس واحدها در هر مسیر تعیین می‌شوند. همچنین هنگامی که در اردن بودم، تکالیف خانه نسبت به اینجا در انگلستان بیشتر بود.

شما کمی قبل از اولین قرنطینه کووید-19 به انگلستان نقل مکان کردید. این همه‌گیری چگونه بر تحصیل شما تأثیر گذاشت؟

پس از اینکه به انگلستان آمدم، اولین هفته مدرسه‌ام که آغاز شد وارد قرنطینه کووید شدیم. در هفته اول، من مسلماً زیاد نمی‌فهمیدم، اما معلمان و دانش‌آموزان تا آنجا که می‌توانستند به من کمک کردند. آنها واقعاً سخت تلاش کردند تا مطمئن شوند که من احساس محجور بودن نکنم.

سپس من مجبور شدم در طول همه‌گیری در خانه مطالعه کنم. معلمان یک عالمه لینک و برگه مختلف برای من ارسال کردند تا به من در یادگیری انگلیسی کمک شود. من همیشه با این شعار زندگی می‌کنم: «هرگز تسلیم نشو»، و این امر به من انگیزه داد که نباید تسلیم شوم.

الان زبانم بهتر شده است، اما هنوز نیاز به تمرین کردن دارم. در طول مدرسه و کالج، با تعدادی بریتانیایی دوست شده‌ام که عرب‌تبار هستند و به انگلیسی تسلط دارند، اما زیاد عربی بلد نیستند. ما شروع به تبادل زبان کرده‌ایم – من به آنها کمک می‌کنم عربی یاد بگیرند و آنها به من کمک می‌کنند انگلیسی بیاموزم.

شما اکنون در کالج هستید. آیا به اقدامات بعدی خود فکر می‌کنید؟

بله، می‌خواهم به دانشگاه بروم. اگر هنوز در اردن بودم، بسیار بعید بود که شانس رفتن به دانشگاه داشته باشم. اما در اینجا این امر ممکن است. من می‌خواهم مهندسی بخوانم، اما پدرم دوست دارد پزشکی یا داروسازی بخوانم... شاید تصمیمم را عوض کنم. هنوز مطمئن نیستم!

برایم مهم نیست به کدام دانشگاه بروم. من برای پنج دانشگاه مختلف درخواست خواهم داد و هر کدام که من را پذیرش کنند، خوشحال خواهم شد به آنجا بروم. اما ترجیحم این است که پیش خانواده‌ام بمانم و هر روز مسیر خانه تا دانشگاه را بروم، اما هیچ دانشگاهی در نزدیکی نیست، از این‌رو مجبورم دور باشم.

چرا «حمایت مالی جامعه محلی» (Community Sponsorship) اهمیت دارد؟

زبانم در قدردانی از گروه «حمایت مالی جامعه محلی» که از ما استقبال کردند قاصر است؛ آنها کارهای زیادی برایمان انجام داده‌اند. من حس می‌کنم این طرح به امید دادن به خانواده‌هایی مثل من کمک می‌کند و زندگی را خیلی آسان‌تر می‌سازد.

از جایی که هستم خیلی خوشحالم. من بخشی از جامعه محلی هستم. من اکنون همه را می‌شناسم و آنها نیز من را می‌شناسند. وقتی افراد را بیرون و در اطراف می‌بینم، به آنها سلام می‌کنم و آنها نیز به من سلام می‌کنند.

گروه «حمایت مالی جامعه محلی» که از شما استقبال کرد، اکنون دارد آماده می‌شود از خانواده بعدی استقبال کند و خانواده شما داوطلب شده که در اسکان آنها کمک کند. به نوجوانان آن خانواده چه نصیحتی دارید؟

نصیحت من این است که این زبان را یاد بگیرند، زیرا این امر کمک می‌کند زندگی در کل خیلی آسان‌تر شود. یادگیری این زبان در ابتدا خیلی سخت است، بنابراین مهم است که هیچگاه تسلیم نشوید و سعی کنید صبور باشید.